



رهائی

سال اول شماره ۸
سه شنبه ۲۴ مهرماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۰ ریال

در این شماره :

شوراها و ولایت فقیه کردستان و دموکراسی حمله پاسداران به کارگران آقای بهشتی کیست

شوراها یا ولایت فقیه

" رهبران " باید خرسند باشند که می‌توانند در حیطه " امور مربوط به خود " مثل تعیین محل مستراح " کارگری " کارخانه (ونه مستراح کارفرمایان) و انواع آن مورد مشورت قرار گیرند . ولی حاشا که نکنند همین حیطه نیز فراموش کنند که رای " مشورتی " دارند یعنی می‌توانند " پیشنهاد " دهند . و اگر مدیر تشخیص داد که فاضلاب این چاه مزاحم فاضلاب چاه مدیریت نیست احتمالاً با آن موافقت خواهد فرمود . عدالت‌ار این بهتر ممکن نیست خاصه آنکه عدل

علمای اعظم را در فعدان نمابشهای تلویزیونی بمنظور سرکرمی " عوام کالانعام " در معرض مشاهده قرار داده است ، در یک سری مباحثات عالمانه و راهدانه که بنایش بر ریاست و آجرهایش را بلوک قدرت میسازد ، برای جاودانی کردن قدرت روحانیت و فریب‌شده مسحور ، بدیده کوسه ریش‌پهن و یا ولایت فقیه شورائی (۱) را تصویب فرموده . از این پس مدیران و کارفرمایان خرسندند که استثمارشان غسل نعمید یافته و ادامه پذیر شده است و کارگران نیز بزعم

هرگاه که ارتجاع دایه مهربانتر ارما در تود ، بدون تردید آشی برای خلق اله پخته است که بغول آخوندهای با اشتها یک و حبروغن رویش‌بسه است . تصویب ولایت فقیه همزمان با سروصدای عوام‌فریبانه در مورد ضرورت تشکیل شوراها بحیر همه را برانگیخت - همه بجر آنهایی که ماهیت رژیم را خوب می‌نناسند و شیر آنهایی که نه فهمیده‌اند ولایت فقیه چیست و نه میدانند شورا کدامست . مجلس خبرگان (۲) که انسان های عهد عتیق را دستچین کرده و ماهیت

اسلامی هم نامیده شود.

واقعیت آنست که تز شوراى آقايه همان تز خودگردانى (اتوزسيون) مبتذل سرمايه داران غربى است که جاداشت در کنار مواد قبلى انقلاب سفيد ماننسد "سهيمن کردن کارگران درسود کارخانه ها" و نظائر آن بند بيستم انقلاب سفيد را بسازد ، و زريدى نيست که اگر عصر سلطنت آريامهر دوام ميافت اين ماده "انقلابى" هم تاکنون تصويب شده بود و امروز نيازى به مصوبه مجلس خبرگان ن نميداشتيم و زيم نبود که یک طرح فرنگى باصدا نوع بزرگ ، " اسلامى ونه شرقى ونه غربى " جا زده شود ولى دم خروس را از زير قبای آقايان بنمايش بگذارد .

سرمايه دارى برای فريب توده ها هرنوع شمارى را ميتواند پذيراشود به یک شرط و آن اينکه بتواند شماررا از محتوای اصلى اش تهى کرده و آنرا به عملی برای تشديد استثمار تبديل کند . خود گردانى دراصل بمعناى کنترل توليد کنندگان بر پروسه توليد و سرنوشت محصول است . يعنى کسى از مافوق توليد کننده باو دستور ندهد که چگونه توليد کند و با آن چکار کند . کسى که نسروى کارش را صرف ساختن محصولى ميکند آقا وارباب آن محصول باشد ونه اينکه محبوس باشد که آنرا تحویل دزدى بنام سرمايه دار دهد و نداند که چرا توليد کببردو سرنوشت محصولش چه تد . در یک کلام یک واحد توليدى خودگردان باشد ، آقا وارباب و مجتهد و فقيه بداشته باشد ، عده اى انسان خود صميم ميگيرند که نيروى کار خود را چگونه بکار اندازند و نيازى به آقايان سر و معمم ندارند .

اما سرمايه دارى همين مفهوم را امروزه صورتى در آورده است که در آن خودکارگر بازيچه گردانندگى ديگران است . در " خودگردانى" سرمايه دارى کارگران بصورت انسانهاى نابالغ و کودکان تحميق شده متصورا دل با آن خوش ميدارند که درعين اجراى تصميمات و طرح هاى سرمايه دار ، درامورى که به تريبش قبای کسى برنخورد ، " آزاد باشند فى العنقل نحوه مرخصى هايشان را بيمن خود تنظيم کنند ، نحوه رفتنشان را به

کافه تريا معين کنند و خاطى اشتباهات جزئى را " خودشان " تنبيه نمايند . سرمايه دار تصميم گرفته است دوياسه هفته مرخصى برای کارگران مجاز است ، حال خود شما کارگران محترم " خود گردانى" کنند و آنرا ميان خود تنظيم نماييد . سرمايه دار تخمى داده است حق نيم ساعت صرف غذا داريد ، حال شيفت را خود شما کارگران عزيز و مستضعف (که البته مستضعف بودن باعث افتخار شماست) تعيين کنند . در ضمن اگر پيشنها داتى داشتيد که به انباشت سرمايه من کارفرما لطمه اى وارد نکنند ، ممکن است از سر لطف وبخاطر رضای خدا با شما موافقت کنم ولى رنهار اعتصاب نکنيد که اعتصاب در جمهورى اسلامى (بخشيد در نظام سرمايه دارى) مکروه و ممنوع است . تکفير خواهيد شد و بنما کمونيست امريکائى خواهم گفت . که مگر نشنيديد امام گفته است شما اصلا در عمرتان مبارزه نکرده ايد ؟ پس ساکت باشيد و گرسنه ساکتتان خواهم کرد . اگر خير خود را ميخواهيد وحدت کلمه را حفظ کنيد وهمه باهم فرياد ميرنيم : زنده باد شوراهاى اسلامى .



بحث شورا و حکومت شورائى و نيز مسائلى چون ولايت فقيه و حاکميت روحانيت بر مقدرات جامعه هم اکنون از بحث انگيزترين مسائل جامعه ما گشته است . اين بحث البته از نظر کمونيستها موضوع بديع و تازه اى نيست چه گذشته جنبش کارگرى جهان و پراتيک جنبش کمونيستى بطور خاص نظرات روشنى در مورد چگونگى حاکميت کارگران وزحمتکشان از طريق شوراها و اساسا تئورى دولت از نقطه نظر مارکسيسم دارد ، تا زگى مسئله در شرايط کنونى جامعه ما از اينجاست که ه دو موضوع متضاد شوراها و ولايت فقيه بطور عجيبى درهم شده و از جانب قدرتمندان فعلى کوشش ميشود که با یک شگرد " شرعى" تلفيق غريبى را بين آنها بوجود آور د تا هم خاطر روحانيت ارادامه حاکميت

خود در آينده راحت يافت و هم توده ها تحت اين تصور وتوهم که همه چيز درجهت شورا و حاکميت آنهاست تحميق شوند ، نگاهى به مصوبات صدونفرى مجلس خبرگان و نطقها و خطابه هاى سردمداران حکومت فعلى اعم از روحانى وغير روحانى در مورد شورا و ولايت فقيه بخوبى از ماهيت واقعى برنامه هاى که رژيم در پيش دارد ، برده برميدارد .

مادر اين نوشته قصبه خورد به سر ولايت فقيه که چند سال پيش توسط آبتاله خمينى طرح و مادر شماره ؛ رهاى بدن پاسخ گفتم رانداريم . مصوبات مجلس خبرگان در اين مورد نيز دقيقا انعکاس دهنده همان تز آقاي خمينى است و مسئله بطور کلی روشن است . ذکر اين نکته در اینجا از اين نظر ضرورى است که ولايت فقيه و با حکومت زعمای روحانيت در تضاد اساسى با

نظام و حکومت شورائى است چون اولى در نهاد خود حاکميت هيرارشى مذهبى و سلسله مراتب ارسد تا ذيل را در بر دارد اما در حکومت شورائى درست برعکس آن اراده توده ها در پائين تعيين کننده راستا و محتوای حرکت جامعه است ، در ولايت فقيه نظراولى الامر (امام ، مجتهد ، فقيه و هه) تعيين کننده است در صورتیکه در حکومت شورا اراده و نظر توده ها تعيين کننده مياشود . در اینجا بايد ديد که منظور دولتمداران فعلى جمهورى اسلامى از طرح مسئله شوراها چيست و آنها چه برداشتى از اين مقوله دارند . آيا طرح مسئله مشورت کردن با مقوله شورا يکى است ؟ آيا شورا بدین دليل امر صواب و مشينى است که در نهاد خود حالت مشورت و مشاوره را در بردارد ؟ البته هرگونه پاسخ يابى در اين موارد از طريف سلسله مراتب روحانيت به دليل درهم گويى و تناقض گويى هاى مفرط آنها غير ممکن است . آنها خود برداشت روشن و صريحى در اين مورد ندارند به خصوص اينکه مسئله شورا را همواره در کنار مسئله ولايت فقيه طرح نموده و معتقد به وجود هيچگونه تعارض بين اين دو مقوله نيستند . اما به هر صورت

میتوان از لابلای اشارات و گفته های گردانندگان حکومت کنونی ایران به منظور واقعی آن پی برد. رهبران رژیم با حرکت ارابین اصل که باید در کارها با دیگران مشورت کرد و با استناد به دوایه از قرآن "امرهم شوری بینهم" و "شاوهم فی الامر" به این نتیجه میرسند که شوراها ضرورت دارد، لیکن برداشت آنها از این مقوله نه یک برداشت علمی از مسئله (شورا به مفهوم مجموعه نهادهای جامعه که بیهان ارائه توده ها در امر قانونگذاری، تصمیم گیری و اجرایی است) بلکه دقیقاً به عنوان ارکانهای صرف مشورتی در خدمت مراجع بصمیم گیرنده که مافوق سلسله مراتب جامعه و در رأس هیئتهای دولتی قرار دارند میباشد. واضح است که چنین "شوراهائی" به هیچ وجه قدرت و اختیاراتی بیشتر از حد متناوبه و طرح بیستنهادات مختلف برای جریانهای مافوق را نخواهند داشت و از این رو نیز نمیتوانند ارگانهای قدرت توده ها باشند. تا زمانیکه شوراها به ارکانهای قانونگذاراننده و اجرایی و در یک کلام به ارکان تصمیم گیرنده، جامعه تبدیل نشوند نمیتوان ارحاکمیت توده ها بر مقدرات خویش سخن گفت.

مهندس بازرگان در نطق معروف خود پیرامون ضرورت تشکیل شوراها با استناد به توصیه قرآن میگوید:

"اینجادستور به پیغمبر داده میشود شاورهم فی الامر در امر و اداره و اموراً و دستگاه با اینها، همین مردم که حتی مردم ضعیفی هم هستند، مردم نفهمی هم هستند، با اینها متناوبه کن، پشت سرش این دستور تکمیلی میآید (فی ادا اعظمت توکل علی الله) یعنی مشورت باید بکنی ولی تصمیم گیری با تو است و وقتی تصمیم گرفتی، دیگری دغدغه و بی تردید برو به حلو و توکل کن به خدا که کاری با عفل و درایت و حسن نیت خودت و با مشورت با مردم صورت گرفته و به تصمیم نهائی فاطمانه منتهی شده".

در اینجا بازرگان به روشنی درک اسلامی شورا را عنوان مینماید، بزمع این درک رهبر جامعه (فقیه، مرجع تقلید، مجتهد و...) در امور با مردم مشورت مینماید - یعنی که توده مردم رل مشورتی را بازی میکنند - لیکن تصمیم گیری نهائی با اوست که باید بدون دغدغه و تردید به مرحله اجرا درآید. این درک از شورا ما را بیشتر یاد انواع مجالس مشورتی که در طول تاریخ مدون بشریت کراراً دیده شده می اندازد، همیشه حتی در زمان پادشاهان مسند نیز امرناوره وجود داشته است کورش و داریوش نیز با افراد خود مشورت مینمودند. تراوروس نیز به ندای مجلس مشورتی گوش میداد، حتی در دربار محمد رضا شاه منقور نیز امر متناوبه رایج بود اما سئوال اساسی اینجاست که تصمیم نهائی متعلق به چه کسی بوده، به توده مردم یا حاکم وقت، اعم از شرعی و یا غیر شرعی آن. برای روشن شدن بیشتر مسئله مورد ارتش را در نظر میگیریم. ارتش یکی از نهاد های جامعه طبقاتی است که حاکمیت سلسله مراتبی و هیئتهای و سیستم رده بندی از صدر تا ذیل در آن بیشتر از هر ارگان دیگر جامعه متناوبه است. این دستگاه را میتوان به یک هرم تشبیه کرد که مرکز یعنی فرماندهی در رأس قرار گرفته و توده سربازان در مقاطع پایینی هرم متمرکز میباشند. درین این دو به مقاطع بینابینی که دربرگیرنده افسران و درجه داران با ترتیب درجه قرار گرفته اند بر میخوریم. البتة ارتباط بین سلسله مراتب وجود دارد، لیکن وجود خود سلسله مراتب اطاعت و پیروی مراتب مادون از مافوق را الترام آور میسازد. عبارت دیگر در عین وجود ارتباط میان سلسله مراتب امر فرماندهی بر سلسله مراتب مادون لازم الاجرا است و چون و چوائی در آن نمیتواند باشد. و اما این طرح چگونه در ارتش جمهوری اسلامی پیاده میشود؟ مصطفی چمران وزیر دفاع رژیم کنونی ایران در توضیح چگونگی پیاده شدن نظم

شورائی در ارتش میگوید:

"شورا به صورت یک اصل مسلم یک نقش مشورتی خواهد داشت و افکار و خواستها و پیشنهادهای آنها به فرماندهی میدهد و فرماندهی نیز به آنها توجه خواهد کرد و بر مبنای ضرورتها و احتیاجات از آنها استفاده خواهد کرد ولی البته ملزم به اجرای صد در صد آن پیشنهادهای نخواهد بود. مرکزیت یعنی فرماندهی از فوق، هنگامیکه فرمان از فوق صادر شد، تمام افراد زیر دست بطور اجبار باید اوامر فرمانده را به موقع اجرا بگذارند و دموکراسی به این معناست که افراد حتی در قاعده قادر باشد خواستها و نظرات خود را به بالا (فرماندهی) برسانند، مسئله مرکزیت در دین اسلام بصورت مرجعیت ظهور میکند و در ارتش بصورت فرماندهی و مسئله دموکراسی در شکل شوراها تجلی میکند".

بنابراین در ارتش نیز طرح شوراها از اسلامی جز به مثابه ارکان مشورت کننده نیست چون به زعم آقای چمران فرماندهی در ارتش همچون مرجعیت در جامعه یک مرکزیت مطلق است که صرفاً با شورای سربازان و پانسیونای مردم به مشورت خواهد نشست. اما تصمیم گیری نهائی با او است. در حالیکه از نظر علمی شوراها آنچنان ارگانهای هستند که نه تنها نیازی به مراکز فرماندهی، مرجعیت، شخصیت و غیره ندارند بلکه خود حاکم بر همه شئون جامعه بوده و در واقع مرکز و نبض همه تصمیم گیریها هستند. ارتشی که طبقه بندی بورژوائی در آن محفوظ مانده و سلسله مراتب هیئتهای حاکم بر تصمیم گیریها و امور اجرایی آن است هیچ وجه اشتراکی با ارتشی که بر اساس نظام شورائی سازمان داده شده ندارد. طرح شورا در "ارتش جمهوری اسلامی" ارتشی که ماهیتاً با ارتش محمد رضا شاه متفاوته نیست همان طرح بورژوائی ارتش سلسله

مراستی است که تاکنون بارها و بارها ارطغر رهبران رژیم فعلی تکرار شده و امروز نیز بعنوان شعار اصلی مورد استفاده صاحب‌مصلبان ارتش قرار می‌گیرد. در این مورد خود آیت‌الله خمینی تصریح می‌کند که:

"قوای انتظامی ما امروز از مسأله هستند و باید ملت از آنها پیشیانی کند و باید بین خود قوای انتظامی برادری و وحدت باشد و باید سلسله مراتب را حفظ کند، اگر ارتش سلسله مراتب را حفظ نکند گسسته خواهد شد. این خیانت است بر اسلام و خیانیت است بر مملکت اسلامی".

سخنرانی در اجتماع پرسنل هوایی سرور (تأکید از ماسه).

آقای خمینی تا بدانجا طاعت از سلسله مراتب را در ارتش با اهمیت تلقی می‌کند که سربچی از آن برای مسلمانان حیانت به اسلام و خیانیت به

مملکت می‌شمارد. حال چگونه می‌توان نظام سلسله مراتبی - هیراتسک - را منطبق با نظام شورائی دانست مطلبی است که باید از خود این زعماء و رهبران سؤال کرد. نکته دیگری که در ارتش

با مسئله شوراهای جانب رژیم فعلی قابل ذکر است مسئله ترکیب درونی شوراهای رهبران رژیم کنونی - ارشور، شورای مسلمانان را برداشت می‌کنند - شورائی که از افراد مسلمان و معتقد به جمهوری اسلامی تشکیل شده باشد

و حال آنکه اصولاً لحاظ مفهوم واقعی شوراهای آنچنان ارگانهای تسوده‌ای هستند که بخاطر همین خصوصیت توده‌ای بودنشان و اینکه توده‌ها اعم از کارگر و دهقان و کارمند و معلم در کارخانه و مزرعه و اداره و مدرسه در محل کار و بطور مستقیم اساس بنیادی شوراهای رایی ریزی می‌کنند، نمی‌توان معیارهای ایدئولوژیک را شرط شرکت آنها در این شورا قرار داد. اگر شوراهای قرار باشد در برگیرنده توده‌ها علی‌الخصوص توده رحمتکش باشد، آنگاه نمی‌توان معتقدات مذهبی را معیار قرار داد و بدین کارگر مسلمان را واجد شرایط برای شرکت در شورا و کارگرمسچی را فاقد شرایط

نظم برای شرکت در شورای کارگران دانست. قائل شدن به چنین ضوابطی اصولاً شوراهای هر گونه محتوای توده‌ای تهی نموده و آنرا ملعبه دست‌گروهی علیه گروهی دیگر می‌کند. در طرح شورائی که دولت اخیراً تهیه کرده یکی از شرایط انتخاب شوندگان در شوراهای را چنین می‌خوانیم "اعلام وفاداری به جمهوری اسلامی" و باینابه اظهار چمران وزیر دفاع:

"هر کس نباید داخل شورا شود و بنام شورا صحبت کند. باید کسانی انتخاب شوند که روابط و ضوابط و معیارهای حکومت اسلامی ایران را بپذیرند و بایده آن معیارهای سه گانه که قبلاً شرح دادم (اعتقاد به اسفلال و تمامیت ارضی، اعتقاد به انقلاب اسلامی، حاکمیت دولت بر توده‌سازان)، ایمان داشته باشند".

و اما هدف از تشکیل شوراهای رهبران دولت چیست. مهندس بازرگان در دستورالعمل معروف خود به کارکنان دولت چنین اظهار می‌کند:

"هدف از تشکیل شوراهای ایجاد تفاهم و همکاری بیشتر بین کارکنان و مدیریت در جهت پیشرفت مطلوب کارکنان و توده‌ساز برای خدمت هر چه بیشتر به جامعه و با رعایت حقوق حقه کارمندان میباشد". (تأکید از ماسه) این طرح که شامل همه توده‌سازان دولتی اعم از کارخانجات، ادارات و غیره است بر اساس قبول تعیین مدیریت و مسئولین دولتی اعم از وزراء، رؤسای ادارات مدیران کارخانجات دولتی و غیره را با وجود آمده و چنانکه در مقدمه آن می‌خوانیم هدف از تشکیل شوراهای را "ایجاد تفاهم و همکاری بین کارکنان و مدیریت" میداند. همین ضوابط را در آئین نامه تشکیل شوراهای شهر، ده، شهرستان و استان ملاحظه می‌نماییم. بدین ترتیب که فرمانداران و استانداران علیرغم وجود شوراهای شهر و استان از بالا توسط وزارت کشور انتخاب شده و نقش این منتخبین ایجاد تفاهم با شوراهای شهرها و استانها

می‌باشد و خود اختیارات این شوراهای شهر و استان فقط در موارد جزئی که با تصمیمات فرمانداران و استانداران و وزارت کشور مغایرت نداشته باشد قابل تصورات است. چنانکه ملاحظه می‌شود در همه این موارد از دوائر توده‌سازان و کارخانجات دولتی گرفته تا شهرها و استانها و وزارت و سایر نیروهای انتظامی، اصل حاکمیت از بالا بر مقدرات و شئون هر یک از این ارکان و اتحاد جامعه حکمفرماست. در همه این موارد مدیریت به رهبری، فرماندهی از بالا است. تعیین شده و شوراهای با آن ترکیب و کیفیتی که ذکر شد هیچ نقشی در انتخاب این رهبری ندارند. در جمیع این حالات شوراهای به مناقشه مقاطع پائینی این هرم تنها نقش مشورتی و مشاوره با ارکان بالاتر را ایفا نموده و تصمیم گیری نهائی با ارکانهای بالاتر است. عبارت دیگر برطبق درک رهبران روحانی و غیر روحانی دولت ایران، شوراهای کارکنان های سرتوده یا مافوق، مدیر و صاحب کارخانه و رعیم شهر و استان هستند. و چنانچه این نوع شورائی از این رهبران نمیتواند باشد. این ویژگیهای به اصطلاح تورهایی جامعه اسلامی البته در انطباق کامل با نظام طبقاتی موجود ایران قرار داشته و هیچ گونه تعارضی با سیستم سرمایه داری جامعه ما ندارد. سیستم اقتصادی جمهوری اسلامی زمانیکه بر اساس قبول اصل مالکیت خصوصی و وسائل تولید بنا شده و بقول بازرگان "شوراهای با توجه به اصل مالکیت مشروع و مشروع" بنا می‌نهد، چگونه میتواند علیرغم همه داد و فغان و فریادهای عوام فریبانه رهبران، بنای استعمار را از کون سار د. زمانیکه شورا به منظور ایجاد "تفاهم" و همکاری هر چه بیشتر بین مدیر و کارمند، سرمایه دار و کارگر، مالک و زارع، رئیس و مرئوس و ... بنا شود چگونه میتوان از نسای بودی نظام طبقاتی و حاکمیت استعمار گران سخن گفت. چنین شورائی چیزی حرام عنوانی عوام فریبانه بریک توطئه ارتجاع بمنظور تحمیق توده‌ها نیست.

کردستان و دمکراسی

اکنون نزدیک به دو ماه از جنگ نابرابر در کردستان میگذرد. در این فاصله صدها تن از بهترین فرزندان راستین و متعهد میهن مان در خون خویش غلطیدند.

سیح هرازان تن پاسدار ارتباط مختلف کشور و چندین لشکر از ارتش و نیروی هوایی فرمان خمینی جهت سرکوب مبارزات بحق خلق کرد، نشان خانمه تعارضات درونی قدرت حاکم در مورد کردستان، بنفع حاکمیت کامل انحصار طلبان بود. ارتش که تا قبل از لنگر کی به کردستان با حفت به کوبه‌ای خریده بود و به دنبال فرصت و رخصتی برای تجدید موقعیت خود کمین کرده بود، با توطئه همین انحصار طلبان دوباره غسل تعمید یافت و بمحسوسه بارکت، بارکتی که انبار "ملک" نفر حمیق شده توسط رسانه‌های گروهی و "غصب" شده توسط انحصار طلبان، با "میراد" آنها می‌طنینیدند. مصالحه‌های ساختگی و عوام‌فریابه صدا و سیمسای قط زاده با "ملت غمور ملمان" که از توطئه دمکراتها خشم آمده بودند. گرچه خاطره بسیاری از شکرده‌های آرسا مهری را در اذهان رنده میساخت، ولی مانع از آن نشد که روند اعاده حیثیت ارتش "ناهسته‌ها" تسریع نمود و ارتش با همه کیفیت سرکوبگرش بدست مرتجعین انحصار طلب بیفتد. آشکاراست که در این بازی قدرت برنده کسی است که سلاح در دست اوست. ارتش راهمین انحصار طلبان در اختیار گرفتند و آنرا قبضه کردند. زلی نایبجا دست رونده‌های بازی است. همه این حرکات بر آشکار قضا است. تحریه همین دو ماه کافیت که دریافت نمود، آنچه که در پشت پرده میگذرد، و آنچه که نیت کردآندگان صحنه از این توطئه است، نه محدود به کردستان و مبارزات خلق کرد می‌شود و نه

حضور ارتش برگ برنده نهائی در دست همه انحصار طلبان است.

از مورد دوم، یعنی ورود مجدد ارتش در صحنه تعارضات داخلی شروع کنم. این درست است که انحصار طلبان و مرتجعین با چنین توطئه سنگینی که بسج هیستریک توده‌های ناآگاه مردم علیه خلق کرد و آزادیخواهان ستون اصلی آنها تشکیل میداد، نوانستند از ارتش اعاده حیثیت کنند و از آن بعنوان یقوای قهریه خود در سرکوب خلق کرد استفاده نمایند و بار درست است که در ترمیم کاسه آفای بازرگان، دکتر جمران بعنوان یکی از مهره‌های اصلی انحصار طلبان عهده‌دار پست وزارت دفاع گردید. لکن همه اینها بکسوی بیضه است. سوی دیگر که بدلیل حمق و یکسونگری برخی از انحصار طلبان ناخواسته باقی مانده است، رشته‌های مرئی و سامرئی ولسی تعیین کننده‌ای است که ارتش را به "جمهوری اسلامی" انحصار طلبان بلکه به امپریالیسم وابسته ساخته است. وجود همین رشته‌های ارتباطی تعیین کننده، سیاست کلی ارتش را بر این اعاده حیثیت تعیین خواهد کرد.

نگاهی به وقایعی که در این دو ماه در کردستان میگذرد نشان میدهد که ارتش وابسته با امپریالیسم، فقط در کمین فرصت بود تا بار دیگر نقش ارتجاعی و ضد مردمی خود را بیک تنه ایفا نماید. امپریالیسم اگر بخواهد منافع خود را بدون دغدغه در ایران و در سطح منطقه تامن نماید، باید ارتش را به عنوان نیروی عمده سرکوبگر و بعنوان بازوی مسلح خود، در کنترل داشته باشد. وجود نیروهای سرکوبگر دیگر مانند سپاه پاسداران، گرچه امروز عمدتاً در جهت اهداف و نیت ضد مردمی آنان کام بر میدارند، لکن در دید نهائی نیروی چندان قابل اعتمادی بـ

امپریالیسم شمار نمی‌آیند. کارایان به فتوای بسته است. فتوایی که نه از سر "تعقل"، بلکه از دایره پر تلاطم و پر نوسان خرده بورژوازی سنت گرا و بی کفایت به بیرون پرتاب میشود. از اینرو ارتش باید تنها نیروی قهر ارتجاع بشمار آید تا بتوان از آن در جهت منافع غارتگرانه امپریالیسم و در خدمت سرکوب هر حرکتی که منافع سرمایه داری را بخطر افکند، استفاده کرد. شناخت و اختلافات ارتش و سپاه پاسداران انقلاب در کردستان - که در مواردی حتی بروی یکدیگر آتش کشیده‌اند - همین امر است. کوشش ارتش برای تحت کنترل در آوردن سپاه پاسداران و مقاومت ایان در مقابل ارتش و لاجرم عدم هماهنگی و تجانس که انتظار آن میرفت، نشان میدهد که ارتش در صدد است که بی لیاقتی و بی کفایتی نظامی پاسداران را علم بیک تازی خود نماید تا پس از تثبیت موقعیت خود و از هم پائیدن سپاه پاسداران، خود بار دیگر سرکوب را با دسی بار و در ابعاد گسترده بر آغاز نماید. ناگفته نماند که همه اینها بیان کننده سیاست کلی امپریالیسم در رابطه با بازسازی ارتش است، و پر واضح است که این بمعنی آن نیست که اکنون ارتش دخالتی در سرکوب مبارزات خلق کرد ندارد. بر عکس، ارتش علاوه بر آنکه خود فعالیت در سرکوب شرکت دارد، با پیگیری این سیاست می‌کوشد که پهنه عمل خود را گسترده تر سازد و از این طریق، کنترل مراکز قدرت را بدست گیرد. زمین ساز می‌کند تا بعنوان عاملی غیر قابل چشم پوشی در عرصه معادلات اجتماعی مقابل قدرت مرکزی عرض اندام نماید و بعنوان یک پای مستقل و تعیین کننده و شریک تصمیم گیری‌ها شود. (در این مورد رجوع کنید به اظهارات برخی از

پاسداران پس از جنگ اخیر در سردشت برخی از اینان در مصاحبه با مطبوعات از عدم همکاری ارتش با پاسداران^{تو} کنید ارتش با پاسداران همکاری نمی‌کند و این بمعنی آن نیست که خود در سرکوب خلق کرد شرکت نمی‌کند (گله می‌کنند و عده‌ای از آنان نیز در مقابل یزتی قانونی، هنگام تسبیح جنازه پاسداران، از فرمانده نیروی زمینی - که از جلادان بی رحم شاه در سرکوب مبارزات مردم قبل از بهمن ۵۷ است - وقتی به بیسیم و نقاضای کمک پاسداران ننهاده است به حاج احمد خمینی شکایت می‌کنند .

اما نیمه دوم و آن روی سکه، از اهمیت بیشتری برخوردار است . مسئله کردستان ، از دیدگاه هیئت حاکمه ، بر خلاف برخی از تحلیل‌هایی که تا کنون ارائه گشته است به تنهایی و بخودی خود مسئله خود مختاری کردستان نبود سلسله وقایعی که پس از حمله به کردستان اتفاق افتاد نیت واقعی رژیم را عریان ساخت . نشان داد که نمایندگانی قدرت جوئی و انحصار طلبی ، امان از کردانندگان رژیم گرفته است . رژیمی که سرنوشت میلیونها انسان را بدست عده‌ای " خیره " - که درجه ذکاوتشان ا به لطف صدا و سیمای " جمهوری اسلامی" بر همگان عیان گشته است - سپرده است ، رژیمی که هیچ سخن دیگری را بجز کلام اقربا و نزدیکان " حرب فرا گیرنده جمهوری اسلامی " نمی شنود و بازخورد رژیمی که اختیار زندگی و مرگ همه را در اختیار متبئی مرتجع معلوم الحال نهاده است ، مخالفتش با خود مختاری خلق کرد ، بیان کننده ، مخالفتش با آزادی انسانها و رهائی آنان از یوغ ستم و حکومت مردم بر مردم است از اینروست که همزمان با حمله به کردستان ، به همه نیروهای مترقی و آزادیخواه و مراکز تجمع زحمتکشان و نیروهای طرفدار آنان یورش خود را آغاز می‌کند . و می‌بینیم که درست پس از وقایع کردستان ، رژیم هتاک‌های خود را علیه انضدیبون و آزادیخواهان تشدید می‌کند و شرایطی را بوجود می‌آورد که جز عده‌ای اهل باد و مستی

فرصت طلب که در هر حال بود نبودن یکی است و از اینرو قابل تحمل اند ، کسی امکان حرکت وسیع و تبلیغ و ترویج نداشته باشد . بنا بر این مخالفت چنین رژیمی با خود مختاری کردستان ، ابعاد بسیار وسیعتر دارد . خود مختاری کردستان برای قدرت حاکم فعلی بهائشی به سنگینی صرف نظر کردن از اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی " در پیسی دارد که سند ناف انحصار طلبی آنان است . چرا که خود مختاری در اساس با اصل " ولایت فقیه " که تمامی سرنوشت توده ها را بدست فقها میگذارد ، در تناقض است . در سیستمی که جامعه را به اکثریت - اقلیتی آگاه و صاحب نظر و عالم تقسم میکند و بزجرم همین عده اندک ولی " عالم " ، باید اکثریت قریب با اتفاق توده های فاقد شعور را رهبری کرد ، و قیم آنان گردند ، خود مختاری و شرکت مردم در تعیین مصالح و نیاهای خود دیگر محلی از اعراب ندارد و دیگر سخن بقول آقای مهدی بازرگان ، در نطق بلویریونی شان راجع به شوراها ، " هرج و مرج " میشود و سنگ روی سنگ بند نمی‌شود .

مسئله خود مختاری در کردستان از ایرو نمی‌نواند مورد قبول چنین رژیمی شود که اصل ولایت فقیه را می‌پذیرد و پیشیزی برای توده ها ارزش قائل نیست خود مختاری پذیرفته شدنی نیست ، زیرا چنین بدعتی هرم حاکمیت آنان را در سطح جامعه فرو میریزد و در نقاطی نیز که حتی مسئله ملی مطرح نیست ، چنین بدعتی میتواند سرمشی برای بسط دمکراسی و روابط فیما بین انسانها شود ، که این هیچ قرابتی با اهدافی که قدرت انحصاری حاکم تعقیب میکند ندارد .

از ایرو دفاع از مبارزات خلق کرد ، و شرکت در نبرد آنان برای آزادی و دمکراسی ، وظیفه همه آزادیخواهان و نیروهای انقلابی است . باید دریافت آنچه در کردستان میگذرد محدود به

آقای بهشتی ۵۵۵ (بقیه در صفحه ۸)

آیا بخاطر دارید که در سال ۱۹۶۷ که به هامبورگ آمد بنا به تقاضای شهردار هامبورگ قصد داشتید از شاه در مسجد پذیرائی کنید اما زیر فشار دانشجویان مسلمان مبارز از هامبورگ گریختید و به مسافرت ... رفتید برای آنکه به شاه پاسخ " نه " ندهید ؟.....

- آیا بیاد دارید وقتی که میخواستید به ایران باز گرهید با هیچ کونسه توضیحی در آخرین نشست اتحادیه گفتید که من باید باز گردم (این مسائل چه بودند ؟) اگر انروز صلاح نبود بگوئید امروز که دیگر قدرت تریبون دست خودتان است لطفا جواب بدهید ، آیا ماموریت شما تمام نده بود ؟ - تمامی نالهای اقامتتان در اروپا در اثر امی

کردستان نمیشود و دارای وجوهی به گستردگی و وسعت آرادای است ، هرگونه اهمال و تغلل در امر کمک به خلق دلیر کرد و دفاع از مبارزات آنان ، بحث هر لوا و هر توجیهی کمک به اسسداد و دیکتاتوری فردی است . هم اکنون قدرت حاکم به یمن مفاومت و مبارزه حلق طلبانه خلق کرد ، علیرغم پندارهای احمقانه اش ، در ورطه هولناکی از شکست و ناکامی سقوط کرده است و از آنجا که در همین زمان کوباه که در حدانتظارش نبود دریافت است که ادامه جنگی چنین کور و گسترده جز شکست و نیجه ای بدنبال ندارد ، میگوید تا آهسته آهسته دوباره " راه حل یاسی " برای خروج از این " معضل " بیابد و هیچ دور از انتظار نیست که بنوعی " مصالحه " با برخی از نیروهای نا پیگیر تن در دهد تا در فرصت مناسب نیروهای پیگیر و قاطع کرد را سرکوب نموده و مجدداً " آرامش " را در غرب کشور برقرار سازد .

تنها با شرکت مستقیم در مبارزه بحق خلق کرد و تعمیق شعارها و اهداف ضد امپریالیستی آن میتوان راه هرگونه سازش و مصالحه را بست و حق خود مختاری برای خلق کرد و دمکراسی برای همه ایران را متحقق ساخت .



اتحادی که در میدان مبارزه علیه سرمایه‌داران ایرانی و اربابان خارجیشان بدست آمده است. هیچ‌کس نمیتواند اتحاد ما را درهم بشکند. پاسداران که با حرف و خواهش و تمنا و تهدید نتوانستند سها مدارا را بربند کارخانه را ترک کردند. در ساعت ۳ نیمه شب روز دوشنبه ۵۸/۷/۹ پاسداران مسلح به مسلسل‌های یوزی اسرائیلی، کلاشینکف روسی، ۳ ژ آلمانی و کلت امریکائی بکارخانه یورش آوردند و در اطراف کارخانه آماده شلیک سنگر بندی کردند و ضمن فحاشی و توهین به ناموس و شرف ما کارگران ثابت کردند که نوکر سرمایه داران مردور و مرتجع هستند و حاضرند برای دفاع از منافع آنان کارگرانی را به گلوله ببندند که همین چند ماه پیش با قیام خود تفنگ بدست آنان داده‌اند.

پاسداران اعزامی از اینکه میدیدند ما برای چند ساعت آرامش خیال سرمایه‌داران عزیزشان را برهم زده‌ایم چنان به خشم آمده بودند که بی‌شرمانه ما میگفتند: " وقتیکه شما پهلو زنتان خوابیده بودید و جاوید شاه میگفتید ما مبارزه می‌کردیم "

تفسیر شما ای خائنین، شما ما را با اربابان سرمایه دارتان عوضی گرفته‌اید. کارفرمای مزدور ما بود که حتی بعد از فرار شاه مردور نیست حاضر نبود عکس " پدر ناچارش " را از ناای شرش بردارد

پاسدارهای کارگرکشی که نیمه‌های شب (مثل سربازان گارد جاویدان) به کارخانه ماحمله کردند باید بدانند که ما هیچ وقت جاوید شاه نگفته‌ایم و به شهادت کارگران مهران ایران نقش‌فعالی در مبارزه علیه رژیم شاه و اربابان امریکائیش داشته‌ایم. کسی جاوید شاه میگفت که شما برای بیرون بردن او از کارخانه به روی ما نبراندازی کردید.

ما که از شیخون پاسداران به خشم آمده بودیم فریاد زدیم که " بسرای بران این مفتخوران باید از روی نعش ما رد شوید. " یکی یکی پیراهن خود را باز کرده سینه‌هایمان را جلو لوله تفنگهای اسرائیلی و امریکائی پاسداران گرفتیم و فریاد زدیم: " اگر جرئت‌س را دارید بزنید بکتید ما را، ما که چیری نداریم از دست بدهیم "

پاسداران که از این همه شجاع و همچنین اتحاد ما کارگران هراسان شده بودند به نبرانداری هوایی دست‌زده و در همان حال عقب‌نشینی کردند. نمیدانیم چرا نفهمدند کارگرانی که سینه خود را جلو مسلسل آنها میکشند نمیتوانند جزء کسانی باشند که در روزهای انقلاب در خانه مانده و با جاوید شاه میگفتند.

وقتیکه پاسداران میخواستند دوشن از برادران ما را همراه خویش ببرند همگی یک صدا فریاد بردیم " ما را هم ببرید " - ولی پاسداران همگی سوار ماشینهای آخرین سیستم شده و بعد ترک کارخانه را داشتند. در همان حال ما، کارگران فریاد سردیم که: " شما برادر ما نیستید بلکه برادر این مفتخوران هستید " و با مشت روی ماشین آنها میزدیم و یک صدا با فریاد میگفتیم که: " همین دستهایی که اسلحه بدست شما داد، همین دستها اسلحه را از شما پس خواهد گرفت. " ولی پاسداران خوشحال و راضی از انجام ما موریت کارخانه را به سرعت ترک کردند و مانند جمع آوری باقی مانده، بوکه‌های فتنگ که پاسداران موفق به جمع آوری آن نشده بودند، مغفول شدیم و بعد قصد حرکت به طرف نخست ویرانی را کردیم که چون دیر وقت بود از این کار منصرف شدیم و بسرای رسیدگی به این موضوع قرار شد که تاصح صبر نماییم.

ما ار همه برادران کارگر خود میبوسیم چرا برای ۶۰ نفر بادست خالی ۱۲ پاسدار مجهز به انواع سلاحها و تجهیزات فرستادند؟

ترین خانه ها زندگی میکردید و ما هیانه ۲۰۰۰ مارک یعنی معادل هزینه هشت دستجو در ماه فقط اخاره خانه میدادید واریکی از بهترین و کرانترین انوموبیل های هشت سلندر اسفاده میکردید..... - وقتی میخواستید به ایران بازگردید، چندده هزار مارک صرف خرید میلان آلتا بلویریون وضبط وظروف وغیره کردید و بر ۴ بسته بندی وسائل فقط ۲۵۰۰ مارک هزینه صرف کردید (حقوق متوسط یک آلمانی ۶۰۰ مارک بود) و این در شرایطی بود که حتی طاغوتیان هم هنوز میلان از اروپا نمیاوردند و شما حتی جزئی ترین وسیله رندکیتان را از آلمان خریداری کرده با پرداخت هزینه گزاف باربری با ایران آوردید؟

- در بازگشتان با ایران بجای اینکه دستگیرتان کنند، استقبالی هم ار شما بعمل آوردند.....

- یکمرتبه خواستید در حسینیه ارشد خضرائی کنید. در بین خضرائی دکتر تبریعنی شما را بائین کشیده و شما هم حالت فهر رفتید. - در بدو ورودتان با ایران خانه اشرافی شما در قلعه خیابان یخچال کوچه بهشتی حاضر و آماده بود و حتی با درپهایش هم از فرش کاشان و نائین پوشیده بود.....

در دوران اقامت چندین ساله‌تان در اروپا علیرغم اصرار تمام دانشجویان مسلمان حتی برای نمونه یک اعلامیه در محکوم نمودن اعدامهای ساواک و حمایت از اعتصاب غذاها و راهیما شیهای دانشجویان مسلمان مبارر مستشر کردید؟

قطعا خیر. حال چگونه بحدود اجازه می دهید بعنوان روحانی مبارر سردمدار مؤ شویید و با وفات توده‌های بی‌اطرن را مؤر سو، استفاده فرار دهدر آنجنتان در انتخابات اعمال نفوذ کنید که است‌الله عظمی قمی آنرا سنگ نارنج بنامند. و عمل شما در مشهد به خانه این بررکوار بریزند و بعنوان هواداران "حرب جمهوری اسلامی" قصد کشتن او را بنمایند.

منازه دعانی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

مرگ بر سرمایه داران وابسته

کارگران متحصن کارخانه تکنوکار

حمله پاسداران به کارگران

اعلامیه شماره ۳

بنام خداوند درهم کوبنده ستمگران

حمله فاشیستی پاسداران به ما کارگران متحصن کارخانه تکنوکار

برای جلوگیری از توطئه کارفرمای مزدور تکنوکار برای بستن کارخانه و اضافه کردن ما به صف چند میلیونی بیکاران، بعد از اینکه تحصن اول ما در دفتر مرکزی بستیجه ماند و همه دستگاههای دولتی از اقدام کارفرما برای اخراج ما پشتیبانی کردند، روز شنبه ۵۸/۷/۷ به وزارت کار رفتیم تا قرارداد دیرا که در حضور کارگران، نمایندگان کارفرما و سپاه پاسداران عباس آباد امضاء شده بوده اجرا کنند ولی وزارت کار به نمایندگان ما گفته بود که " کارفرما مطابق قانون حق دارد درب کارخانه را ببندد و مواد خام را چون متعلق به خودش است میتواند از انبار تخلیه نماید و به شما هیچ ربطی ندارد." وزارت کار دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در کمک به کارفرما برای اخراج کارگزاران و بستن کارخانه همان قانونی را برخ ما کشید که بدست کارشناسان امریکاشی و "آزمونها" ی معدوم نوشته شده بود. وزارت کار فکر میکند مبارزه ما کارگر بر علیه رژیم مزدور شاه و اربابان امریکاشی برای این بود که شاه مزدور فرار کند، ولی قوانین نظام بوسیده ضد خلقی شاهنشاهی بدست عدهای دیگر اجرا شود. اما کارگرانی که با مبارزات طولانی و قیام! ملحقانه بهمن ماه نظام منفور سلطنتی را نابود کردند بدون شک نظام سرمایه داری وابسته رانیز نابود خواهند کرد و هرگز اجازه نخواهند داد که دوباره قوانین نظام شاهنشاهی در میهن ما اجرا شود. وقتی که ما در عمل دیدیم هیچ یک از دستگاههای دولتی از خواست انقلابی ما برای جلوگیری از بستن کارخانه پشتیبانی نمیکنند، مضم سدیدم که با تکیه به اتحاد و مبارزه، خود کمک بقیه برادران کارگر مبارزه خود را ادامه میدهم روز نشنبه سه نفر از سهامداران کارخانه را برای روشن شدن تکلیف خود و بکار افتادن مجدد تولید به کارخانه آوردیم و دست به محض زدیم. نمایندگان وزارت کار، با بهتر بگوئیم "وزارتخانه" سرمایه داران، به محض باخبر شدن از این اقدام انقلابی ما، چون حاضر نیستند حتی برای چند ساعت ناراحتی کوچکی برای سرمایه داران عزیزشان پیش آید، فوراً با تجهیزات کامل از قبیل ژ ۳، کلت و سرباز، پاسدار و سپاه جامگان (نیروی ویژه یا ساواک جدید کارخانه ها) برای مذاکره با ما به کارخانه آمدند. اما ما که بارها ماهیت واقعی وزارت کار را تجربه کرده بودیم نه فریب چرب زبانیهای آنها را خورده و نه از مسلسل و تفنگ و " غلام سپاه" مسلحان ترسیدیم. حرف ما یکی بوده و هست: " کارخانه باید باز شود و کارگران نباید اخراج شوند." روز یکشنبه آقای آیتالله موسوی سرپرست کمیته سرآسیاب مهر-آباد به کارخانه آمد و به ما قول داد که روز دوشنبه به کارخانه آمده و بیکار ما رسیدگی کند و به ما گفت " سه تن سهامداران در کارخانه باشند تا فردا که من میام " و تاکید کرد که " هیچ کمیته ای با سپاه پاسداران حق رسیدگی باین موضوع را ندارد و مربوط به منطقه" تحت کنترل من میباشد. "

حسابدار کارخانه در حضور همه کارگران بعضی از اسرار مالی شرکت رافاش گرد و در حالی که کارفرما میگوید " هیچ پولی نداریم تا حقوق شما را بدهیم و کارخانه را راه بیندازیم " حسابدار کارخانه گفت " ما یک میلیون و هشتصد هزار تومان موجودی داریم و پروژه تبریز نیز ۱۵۰ میلیون تومان قرارداد داده است" روز یکشنبه ۵۸/۷/۸ ساعت دوازده شب ۳۰ نفر از پاسداران مستقر در میدان جمهوری بگفته خودشان از طرف آقای چمران وزیر دفاع ملی و دفتر نخست وزیری برای بردن سهامداران شرکت به کارخانه آمدند. ما موریت پاسداران این سرد که سهامداران شرکت را از کارخانه بیرون ببرند و سهم خود به بستن کارخانه و اخراج ما کمک کنند. ولی آنها با اتحاد و همبستگی آهنین ما روبرو شدند

اخیرا اعلامیه ای از طرف "گروهی" از دانشجویان مسلمان اروپا "در مورد گذشته ی باصطلاح مبارزاتی آقای دکتر بهشتی، معاون مجلس بررسی نهائی قانون اساسی و رهبر حزب جمهوری اسلامی، منتشر شده است. از آنجا که این اعلامیه حاوی نکات افشاء کننده ای از این گذشته تاریک آقای بهشتی بود، چاپ قسمت های آنرا در این شماره رهائی مفید تشخیص دادیم. در این اعلامیه منجمله میخوانیم:

آقای بهشتی کیست؟

آقای بهشتی!، درست بعد از کشتار بیرحمانه پانزدهم خرداد که تمام مبارزین بی فراری بودند بازندانی و با یک تیرباران شده بودند و عده ای هم نمیتوانستند خود را آفتابی کنند، حضرت عالی با سربلندی و بدون حتی یک کلمه سؤال به اداره گذرنامه رجوع کردید و آزادانه از مرز مهرآباد خارج شدید و به هامبورگ رسیدید.

آقای بهشتی!، آیا بخاطر دارید که شما بطور هفتگی در هامبورگ با سرکنسول شاهنشاه جلسات منظمی داشتید و این شرایطی بود که دانشجویان مبارز ایرانی گذرنامه های شان ماهها در سفارتخانه های ایران توقیف بود و آنها را به سفارت خانه ها راه نمیدادند.

آیا بخاطر دارید که وقتی اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان فساد داشتند بعلمت عدم تمکن مالی و نداشتن جا در مسجد هامبورگ که از همه گونه امکانات برخوردار بود سمیناری برگزار کنند، جناح عالی اجازه ندادید و بهانه آوردید که تجار هامبورگ مخالفت میکنند و وقتی برای بار دوم همین آقای صادق طباطبائی چوب زبان ما مور مذاکره بنا نما شدند، پاسخ دادید کنسولگری ایران مخالفت میکند؟ و پس از آقای مجتهد شبستری که آمدند اتحادیه سمینارهای خود را در مسجد برگزار کرد و هیچکس هم مخالفتی نکرد! بقیه در صفحه ۶